



بررسی تطبیقی روایات احتکار در مذاهب اسلامی

پدیدآورنده (ها) : عظیمی گرکانی، هادی

حقوق :: نشریه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی :: بهار ۱۳۸۶ - شماره ۷ (ISC)

صفحات : از ۱۲۹ تا ۱۵۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/380363>

دانلود شده توسط : مصطفی رستمی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۱۰/۱۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- احتکار
- احتکار با رویکردی بر آرای امام خمینی (ره)
- بررسی حقوقی احتکار و نرخ گذاری
- سرمقاله و مقاله مدیر مسئول: بررسی فقهی احتکار
- بررسی فقهی و حقوقی احتکار در تجارت الکترونیک
- واکاوی حقوقی احتکار و تطبیق آن با قاعده‌ی فقهی تسلیط
- مقایسه‌ی تطبیقی گونه‌شناسی سازمان فضایی و عناصر کالبدی دوره‌های قاجار و پهلوی خانه‌های سنتی شهر کرمانشاه
- مقدمه‌ای بر تحلیل تاثیر نفوذ فرهنگی غرب بر معماری مسکونی معاصر ایران در دوران قاجار و پهلوی
- دبیرستان کزازی قدیمی ترین دبیرستان کرمانشاه
- بررسی اصل درون گرایی در مسکن ایرانی بر اساس نظریه نحو فضا (مطالعه موردی: خانه‌های سنتی اقلیم گرم و خشک)
- نمایش تبادلات معماری و شهرسازی ایران و غرب در سفرنامه‌های ایرانیان به فرهنگ در دوره قاجار
- نهادهای تمدنی جدید در دوره رضاشاه پهلوی

عناوین مشابه

- بررسی تطبیقی نظریه ضرورت تبدیل سود غیرنقدی مضاربه به پول رایج در فقه مذاهب اسلامی
- بررسی تطبیقی نظریه فقهی امام خمینی و علامه نوری در حوزه وحدت و تقریب مذاهب اسلامی
- بررسی تطبیقی مجازات قطع عضو در حدّ سرقت از دیدگاه مذاهب اسلامی
- بررسی تطبیقی ماهیت دیه در فقه مذاهب اسلامی با نگرش به آراء حقوقدانان و نظریات مشورتی
- بررسی تطبیقی فوت و فرار مرتکب قتل عمد در حقوق جزای ایران و فقه مذاهب اسلامی
- بررسی تطبیقی شرط تمکین‌نکردن زوجه در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب اسلامی و تأثیر آن بر انحلال خانواده‌ها
- بررسی تطبیقی تصدی منصب ولایت و رهبری جامعه توسط بانوان در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران
- بررسی تطبیقی تصویرپردازی رئوس ملائکه در چاپ سنگی کتاب «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات» و روایات اسلامی
- بررسی تطبیقی وصیت تملیکی به نفع ورثه در حقوق و فقه مذاهب اسلامی
- بررسی تطبیقی تعزیری بودن مجازات‌های حکومتی از دیدگاه مذاهب اسلامی - با تکیه بر نقش عنصر گناه در ماهیت تعزیر -

بررسی تطبیقی روایات احتکار در مذاهب اسلامی

هادی عظیمی گرکانی*

چکیده:

معایش و حیات مادی جامعه نیز، یکی از مقاصد است که مورد اهتمام شارع مقدس است. سود چویان و فرصت طلبان در هر عصر و نظامی، در انتظار فرصت و به دست آوردن موقعیت به منظور تأمین اهداف نامشروع خود می باشند.

آنها با انبار نمودن و ذخیره سازی ما یحتاج مردم به انتظار می نشینند تا یک شوک اقتصادی به بازار وارد سازند و در پی آن اجناس را با ثمن مضاعف وارد گردونه اقتصادی نمایند.

محقق در این مقاله تلاش نموده که میان روایات واحادیث نبوی و ائمه معصومین علیهم السلام بررسی تطبیقی نموده و دیدگاه فقهای اسلامی را مورد بحث و کنگاش قرار دهد و از آنجا تعریف احتکار و احکام آن را استحصال نماید.

کلیدواژه ها: احتکار، محتکر، طعام، الزام به فروش، تعیین نرخ.

*استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

مقدمه

از دیرباز دریونان و روم هنگام جنگ مقررات سختی اعمال می شد و تمام امکانات در اختیار ارتش قرار می گرفت و انبار نمودن نیازهای جنگی و مواد غذایی مجازاتی چون مرگ به دنبال داشت و در سایر ایام ذخیره کردن کالایی که قحطی به دنبال داشت، علاوه بر مصادره، مجازات سخت بدنی در پی داشت.

پس از آن، فرد مالک مطلق غلات خود نبود و نمی توانست قوت غالب مردم را با نیت سود جویی انبار کند در حالیکه بیش از نیاز خود می باشد و هدفی جز تجارت و بهره فراوان تر ندارد.

در جامعه مدرن امروز، کارتلها و تراست ها و شرکتهای چندملیتی توانایی القای شوک اقتصادی به بازار را دارند قحطی های مصنوعی ایجاد می کنند نظم اقتصادی کشورهای جهان سوم را با خطر جدی مواجه می سازند زیرا بازار اقتصادی جهان و قیمت گذاری در اختیار آنها است و با این ره آوردها، مسیر تجارت و بازرگانی را به هر سمت و سویی که بخواهند سوق میدهند.

پیشینه احتکار در قوانین ایران

از دیرباز مردم از محترکان متنفر بودند و فرمانروایان برای آنها عقوبت سختی قرار می دادند مثلاً نانوایان را که گرانفروشی می کردند زنده به تنور می انداختند و یا قصابان را چون گوشت قطعه قطعه می کردند.

" برای اولین بار پس از مشروطیت قوانینی به منظور مجازات محترکان وضع شد و در ۲۹ اسفند ۱۳۱۶ احتکار کالاهای انحصاری دولت جرم قلمداد شد و برای آن مجازاتی چون از دو ماه تا یک سال حبس جنحه ای و به تأدیه غرامت از هزار تا ده هزار ریال در نظر گرفته شد.

پس از آن در سال ۱۳۱۸ مقارن با جنگ جهانی دوم، مجلس به دولت اختیار داد تا کالاهای مورد احتیاج را تعیین و برای جلوگیری از احتکار و گرانفروشی مقرراتی وضع کند" (ر. ک. به: محقق داماد، ۸۹ - ۹۰).

" در سال ۱۳۲۰ قانون راجع به جلوگیری از احتکار تصویب شد که در آن، کالاهای

مصرفی جا معه به کالا های مورد احتیاج و ضروری و کالاهای غیر ضروری تقسیم شد و مصداق احتکار را تنها در قسم اول صا دق دانستند هر چند در مورد انبار کردن و ذخیره نمودن کالاهای قسم دوم بیش از نیاز خود و خویشا ن، مجازاتی تصویب شد ولی از به کاربردن کلمه احتکار در این مورد احتراز شده است" (حجتی اشرفی ، ۱- ۴).

در این قانون دایره شمول احتکار محدودتر شده است ولی انبار کردن و مخفی نمودن کالاهای مورد احتیاج غیر ضروری راهم بدون آنکه آن را احتکار بنامد جرم شناخته اما مجازات کمتری برای آن تعیین کرده است ولی در هر دو مورد به ضبط کالا دستور داده است و نیز ملاک کالاهای مورد احتیاج را مشخص نموده و به ذکر نمونه هایی چون مواد خوراکی، پوشا کی، دارو و وسایل باربری پرداخته است.

از نکات جالب این قانون این است که بازرگانان و صاحبان کالا و کارخانه ها و عمده فروش و کسبه جزء را از معامله با واسطه ها و دلالها منع کرده و واسطه گری و دلالی در خرید و فروش خواربار و دارو را که از راه سفته بازی موجب گرانی یا کمیای بی کالا شود، مستوجب مجازات شناخته است.

"در سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ به علت کمبودها و تورم قیمت ها، قوا نینی چون « قانون نحوه توزیع قند و شکر تولیدی » و « قانون مجازات اخلال کنندگان در عرضه دام و توزیع گوشت » تصویب شد " (ر.ک. به : محقق داماد ، ۹۶- ۹۷).

" در سال ۱۳۶۷ قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان به تصویب رسید که در ماده اول آن چنین آمده است: احتکار عبارت است از جمع و نگهداری ارزاق مورد نیاز و ضروری عامه مردم (گندم، جو، کشمش، خرما و روغن حیوانی و نباتی) به قصد افزایش. گرانفروشی عبارت است از عرضه کالا به بیش از نرخ متعارف و در مورد کالاهایی که به دست دولت توزیع می شود به بیش از نرخ تعیین شده توسط دولت " (حجتی اشرفی ، ۶۵۶- ۶۵۷).

مفهوم احتکار

احتکار از ریشه حکر و در لغت به معنای ظلم و بد زیستن است و نیز به این معنا است که چیزی را انبار کند تا گران بفروشد (زمخشری، ۱۹۰/۱- فیروزآ بادی، ۱۲/۲) و حکر به معنای آب اندک جمع شده و طعام و شیر کم نیز استعمال شده است (ابن

منظور، ۱۶۷/۳) و حکم بر به معنای احتکارکننده است و حکم بر به معنای انبارداری است و احتکار به معنای نگاه داشتن غله است تا در زمان گرانی بفروشد (صفی پور، ۱/۲۴۴) فقهای امامیه و اهل سنت در تعریف آن اختلاف دارند و هریک به نحوی، عبارت پردازی کردند. برخی احتکار طعام را مطرح نموده اند و گفته اند: احتکارالطعام هو جمع الطعام وحبسه یتربص به الغلاء (شهید ثانی، ۱/۳۳۳) یعنی احتکار طعام جمع آوری و انبار نمودن آذوقه به منظور افزایش قیمت است و فقهای شافعیه آن را چنین معنا نموده اند: ان یشتری الا قوات وقت الغلاء لیمسکه باکثر من ثمنه حینئذ (ر. ک به : محقق داماد، ۴۷) احتکار آن است که آذوقه مردم را در وقت ارزانی بخرد و آن را نگهدارد تا به قیمت گزافی بفروشد.

و شیخ مفید معتقد است: احتکارنگه داشتن آذوقه در زمانی است که مردم به آن محتاجند و در تنگنا قرار دارند (مفید، ۹۷) و سید ابوالحسن اصفهانی همین تعریف را متذکرمی شود مشروط به آنکه فروشنده دیگری نباشد و عموم مردم به آن محتاج باشند چه برنج باشد یا ذرت (اصفهانی، ۱۶/۲) قشیری نیشابوری در صحیح خود به نقل از نووی گفته که احتکار حرام مختص به قوت مردم است که همه را ذخیره کند و نفروشد تا گران شود (قشیری، ۳/۲۲۷) و ابوداود در سنن خود به نقل از احمد گفته است که احتکار در چیزهایی است که مردم با آنها زندگی می کنند و محتکر کسی است که مانع داد و ستد شود (ابوداود، ۳/۴۶۸) چنانچه ملاحظه می شود فقها در مورد معنای احتکار وفاق دارند و آن انبار کالا به منظور گران شدن آن است ولی در مورد آن اختلاف دارند که آیا در همه مواد غذایی است و یا به قوت غالب مردم اختصاص دارد آنچه می توان از لسان اخبار و روایات (چه از طریق امامیه و چه اهل سنت) استحصالی نمود این است که کالای مورد نیاز مردم که بدون آن، ادامه زندگی ممکن نیست انبار شود و بدینوسیله مردم در تنگنای اقتصادی قرار گیرند و آن را در موقعیتی خاص به قیمت های بالا بفروشند. هر چند این عمل اختلال نظام اقتصادی کشور را نیز به دنبال دارد.

حکم احتکار از دید گاه امامیه

امامیه در مورد احتکار قائل به دو نظریه شده است. اکثریت فقهاء معتقد به

حرمت آن می باشند ولی اندکی از آنها (چنانچه خواهد آمد) به کراهت آن فتوا داده اند. با توجه به قلت مباحث گروه دوم، ابتدا به بحث و بررسی در مورد آرا ونحوه احتجاج آنها می پردا زیم:

شیخ مفید معتقد است در صورتیکه مردم به غذاهای احتکار شده محتاج باشند و به زحمت و تکلف بیفتند احتکار مکروه است (مفید، ۹۷) و شیخ طوسی اظهار می دارد که اگر مردم نیازمند باشند و آن جنس فقط در نزد همین فرد موجود باشد احتکار مکروه است و اگر دیگران این جنس را داشته باشند کراهت آن نیز مرتفع می شود ولی در صورتیکه احتکار منجر به قحطی شود و مردم به آن نیازمند باشند دادن آذوقه به مردم لازم است (طوسی، ۲/ ۱۹۵) و محقق حلی در شرایع الاسلام کراهت را باقواعد امامیه سازگارتر می داند (حلی، ۲/ ۲۷۵) و نیز فاضل مقداد در کنزالعرفان همین فتوی را انتخاب می کند و آن را به حدیثی از امام صادق منسوب می داند (فاضل مقداد، ۲/ ۴۳) و صاحب جواهر نیز در زمره این دسته به شماری رود. (ر. ک به: نجفی، ۲۲/ ۴۷۸ - ۴۸۰) این گروه معتقدند کراهت به اصول مذهب و لسان اخبار قواعد فقه اشبه است و اگر بخواهند حرمت احتکار را از قبح عقل استنتاج کنند نا صحیح است زیرا با در اختیار داشتن نصوص، عقل نسبت به قبح آن استقلالی ندارد.

عمده روایتی که مورد استناد این گروه است روایتی از امام صادق (ع) است که حضرت فرمودند: انما الحکره ان یشتري طعاماً لیس فی المصر غیره فیحتکره فان کان فی المصر طعام أو متاع غیره، اوکان کثیراً یجد الناس مایشترون فلا بأس به وان لم یوجد فانه یکره ان یحتکر (نوری، ۱۳/ ۲۷۶) احتکار در صورتی است که انسان آذوقه نایابی را بخرد در حالیکه جز محتکر، شخص دیگری آن را ندارد ولی چنانچه در شهر سایرین نیز آن آذوقه یا کالا را داشته باشند و مردم به راحتی بتوانند آنرا تهیه کنند احتکار مانعی ندارد ولی اگر نایاب باشد احتکار آن کراهت دارد.

چنانچه در روایت ملاحظه می شود امام فتوی به کراهت احتکار داده اند هر چند با عنایت به تقابل میان «لا بأس به» و «یکره» روشن می شود منظور از کراهت، کراهت به معنای اعم است و شامل حرمت نیز می شود نه فقط، کراهتی که انجام آن مرجوح است و مضافاً بر آن، در صورت غمض عین از استدلال بالا و با توجه به اطلاق روایت

ویا جمال آن، سایر روایات که تعدادشان زیاد است و به ذکر آن خواهیم پرداخت به تقیید و یا تفسیر روایت مذکوره می پردازند هر چند روایت فوق با استشهاد امام علیه السلام به کلام پیامبرادامه می یابد که مورد توجه قرار نگرفته است «وانما النهی من رسول الله عن الحکره ان رجلاً من قریش یقال له: حکیم بن حزام کان اذا دخل علی المدینه بطعام اشتراه کله فمّر علیه النبی (ص) فقال له: یا حکیم ایاک ان تحتکر (همان، ۲۷۷/۱۳) امام علیه السلام به کلام پیامبر استشهاد می کند که پیامبر مردم را از اختکار نهی فرمودند و مردی از قبیله قریش به نام حکیم بن حزام وارد شهر شد و تمام آذوقه شهر را خرید و چون پیا مبراز کنارش عبور کرد فرمودند: ای حکیم بن حزام از اختکار بپرهیز.

چنانچه در ادامه حدیث مشاهده می شود پیامبر اختکار را حرام دانسته اند این خود ذیل حدیث را تفسیر می کند.

و نیز به حدیثی دیگر از قول امام صادق (ص) استناد شده که از حضرت سؤال شد «سألته عن الرجل یحتکر الطعام و یتربص به هل یجوز ذلک؟ فقال: ان کان الطعام کثیراً یسع الناس فلا بأس به وان کان الطعام قلیلاً لا یسع الناس فانه یکره ان یحتکر الطعام و یترک الناس لیس لهم طعام.» (کلینی، ۱۶۷/۵) از امام (ع) در مورد مردی سؤال شد که آذوقه به امید گران شدن انبار می کند آیا این عمل جایز است؟ فرمودند: اگر آذوقه فراوان است و مردم در تنگنا نیستند مانعی ندارد ولی در صورت نایاب بودن آذوقه و سختی مردم، اختکار آذوقه ورها کردن مردمی که دسترسی به آن ندارند، کراهت دارد.

پاسخ به این حدیث مانند حدیث گذشته است که برای جلوگیری از اطاله کلام، از تکرار آن صرف نظر می کنیم.

ولی اکثریت فقهاء معتقد به حرمت اختکار هستند و برای مدعای خود به احادیث ائمه معصومین استناد نموده اند.

عن سالم ابی الفضیل قال: قلت لا بی عبدالله (ع): انی اجلب الطعام الی الکوفه فأحبسه رجاء ان یرجع ثمنه او أربح فیه، فقال: انت محتکروان الحکره لا تصلح قال: فسألنی «هل فی بلادک غیر هذا الطعام» قال: قلت: نعم کثیر قال: فقال «لست بمحتکر

ان المحتکر ان یشتري طعاماً لیس فی المصر غیره « (نوری، ۲۷۶/۱۳) ابوفضیل سؤال می کند که آذوقه را به کوفه آوردم و به امید سود بیشتر آنها را انبار نمودم. امام در پاسخ می فرماید: تو محتکر هستی و احتکار روا نیست. امام می پرسد: آیا غیر از این آذوقه، آذوقه دیگری در شهر توهست؟ پاسخ می دهد: بله امام می فرماید تو محتکر نیستی محتکر کسی است که آذوقه یی که جز آن، در شهر نیست خریداری کند. و در حدیث دیگری آمده است «ولابأس ان یشتري الرجل طعاماً فلا یبیعه یتمس به الفضل اذا کان بالمصر طعام غیره و اذا لم یکن بالمصر غیره، فلیس له امساکه وعلیه بیعه وهو محتکر» (همان، ۲۷۷- صدوق، ۱۲۵) هیچ مانعی ندارد که انسان آذوقه یی را به امید گران شدن بخرد در حالیکه به جز آن در شهر وجود دارد و در غیر این صورت، انبار کردن آنها جایز نیست و باید بفروشد زیرا چنین شخصی محتکر است.

و نیز امیرالمومنین در فرمان خود به مالک اشتر می گوید «واعلم مع ذلک ان فی کثیر ضیقاً فاحبسنا و شحاً قبیحاً، و احتکاراً للمنافع، تحکماً فی البیاعات، و ذلک باب مضره للعامة، و عیب علی الولاة، فامنع من الاحتکار فان رسول الله (ص) منع منه! ولیکن البیع بیعاً سمحاً بموازين عدل و أسعار لا تجحف بالفریقین من البائع والمبتاع. فمن قارف حکرة بعد نهیک ایاه فنکل به، عاقبه فی غیر اسراف. (مکارم شیرازی، ۱۵۲/۳) ترجمه: آگاه باش با همه سفارشات و پندهایی که به تجار و بازرگانان می دهی برخی از آنها، کوتاه فکر و حریص اند که از انسانیت به دور افتاده اند و برای حفظ منافع خویش دست به احتکاری زدند. به حکم این فرمان از احتکار به شدت جلوگیری کن زیرا پیامبر خدا آن را تحریم کرده است. خرید و فروش باید آسان و مطابق عدالت باشد و به هیچ یک از خریدار و فروشنده نباید ستمی روا داشته شود بنابراین اگر پس از نهمی تو کسی مرتکب این عمل زشت شد از خطای او نگذر و او را درس عبرتی برای دیگران قرار بده بدون آنکه در مجازات او زیاده روی کرده باشی ولی این مجازات نباید بیش از اندازه باشد.

چنانچه از لسان این روایات خصوصاً فرمان امیرالمومنین هویدا است حکم احتکار حرمت است و مردم از انجام آن نهمی شده اند و بر برخورد با محتکر و

جلوگیری از ادامه آن به شدت تا کید شده است.

البته روایاتی داریم که به مردم فرمان می دهد تا زمینه ی احتکار را از بین ببرند و از تحقق آن جلوگیری نمایند .

کان ابوالحسن (ع) یا مراداً ادرکت الثمرة أن نخرجها فنبیعها و نشتری مع المسلمین

یوم بیوم (کلینی، ۱۶۸/۵) حضرت همیشه به ما دستور می داد که محصولات کشاورزی خود را بفروشید و مانند تمام مسلمانان نیازهای روزانه خود را تأمین کنید. و روایات دیگری امام صادق (ع) از معتب خادم خود سؤال می کند «کم عندنا من الطعام؟ قلت: عندنا ما یکفینا أشهر کثیرة، قال: أخرجہ وبعه، قلت له: ولیس بالمدينة طعام، قال: بعه فلما بعتہ قال: اشتر مع الناس يوماً بیوم وقال: یامعتب اجعل قوت عیالی نصفاً شعیراً و نصفاً حنطه فان الله یعلم انی واجد أن أطعمهم الحنطه علی وجهها ولکنی اخب أن یرانی الله قد أحسنت تقدیر المعیشه (همان) در زمان افزایش قیمت ها امام صادق (ع) از من (معتب) پرسید در منزل چه غذایی داریم. گفتم: مقدار زیادی طعام خریداری کرده ایم و برای مصرف چندین ماه کفایت می کند امام دستور می دهد که همه آنها را بفروش. با تعجب پرسیدم: آذوقه در مدینه بسیار نادر است امام فرمودند: همه آنها را بفروش و غذای ما را مانند مردم تهیه کن. ای معتب: نان را از گندم فقط تهیه نکن بلکه نصف از آن و نصفش از جو باشد خدا می داند که می توانم نان خانواده خود را از بهترین گندم تهیه کنم ولی دوست دارم که در مقابل خداوند در مسائل اقتصادی از بهترین افراد باشم.

البته احتکار زمانی محقق می شود که مردم در تنگنا و سختی باشند و نیز دیگران تمایل به فروش آن کالا را نداشته باشند و در سایر موارد انبار کردن کالا جایز است چنانچه در روایات به آن تصریح شده است (ر.ک به: خرعاملی، ۱۲، ۳۱۵ و ۳۱۶) شهید ثانی معتقد است که کراهت احتکار زمانی است که فروشنده دیگری غیر از محتکر وجود داشته باشد و بدین ترتیب نیاز مردم مرتفع شود (شهید ثانی، ۳/ ۲۹۸ و ۲۱۹ و ۲۱۸) پس با فرض انحصاری بودن کالا، انبار نمودن آن محکوم به حرمت است و شهید اول نیز در دروس در کتاب مکاسب در بحث مناهی با استناد به روایات معتقد است که اظهار

حرمت است در صورتیکه مردم نیازمند باشند (شهید اول، دروس ۲۰۵) با عنایت به روایات حکم احتکار حرمت است و محتکر باید مجازات شود و حاکم به عنوان نقش نظارتی باید از تحقق چنین جرم‌هایی جلوگیری کند.

شهید اول معتقد است احتکار کالا‌های مورد نیاز و احتیاج حرام است و به روایتی از پیامبر اکرم (ص) استناد نموده که فرمودند: «هیچ کس قوت مردم را احتکار نمی‌کند مگر انسان گناهکار و نادرست که از درگاه خدا رانده شده است» و ادامه می‌دهد که این نهی از احتکار است و اقوی حرمت آن است (ر.ک به: شهید اول، لمعه ۲/۲۹۹-۳۰۰).
 حرعاملی، ۱۲/۳۱۴) و نیز فیض کاشانی به روایتی از امام صادق (ص) استناد نموده که به غلام خود مصادف هزار دنیا داد و به او گفت: به منظور دادوستد به مصر برو زیرا خانواده من زیاد شده‌اند. مصادف کالا خرید و با کاروان به سمت مصر حرکت کرد و زمانیکه متوجه شدند که آن کالا نایاب است به قیمت بالایی فروختند. وقتی به مدینه بازگشتند غلام حضرت دو کیسه هزار دیناری در مقابل امام قرارداد و عرض کرد: یکی سرمایه شما است و دیگری سود. امام فرمودند: سود زیادی است چگونه فروختید؟ ما چرا را بازگو کردیم. امام فرمودند: خداوند منزله است زمانیکه جنس نایاب است سوگند می‌خورید که جز دینار به دینار نفروشید پس امام کیسه خود را برداشت و گفت: این سرمایه من است و نیازی به سود ندارم. ای مصادف: مبارزه و جهاد با شمشیر از کسب حلال آسان تر است (فیض کاشانی، ۳/۱۶۷-۱۶۸). حرعاملی، ۱۲/۳۱۱ و ۳۱۲) هر چند این روایات صراحت در حرمت احتکار ندارد ولی دلالت دارد که در زمان احتکار و نایابی کالا، فروش مضاعف و اجحاف امری مذموم است.

برخی فقها امامیه چون فاضل مقداد معتقدند که انبار کردن قوت جامعه چون گندم، جو، خرما، کشمش، روغن و نمک به خاطر افزایش قیمت احتکار است (فاضل مقداد، ۱۲۱/۳) و به تنقیح مناط می‌توان حرمت احتکار را در تمام کالا‌هایی که افزایش قیمت دارند تسری داد.

امام خمینی احتکار را در غیر خوراکی‌ها فقط عملی زشت و ناپسندی داند (خمینی، ۵۰۲/۱) تنها اشکالی که باقی می‌ماند و مخالفین به آن استناد نموده‌اند قاعده تسلیط است.

«ا لناس مسلطون علی اموالهم ولا یخُل امرء الا ببطیب نفسه» مردم بر اموالشان سلطنت دارند و به هر صورت که بخواهند می توانند مصرف کنند هیچ مالی بر دیگران، حلال و روا نیست جز آنکه صاحبش با رضای او و رغبت اجازه دهد.

این قاعده هر چند مطلق است و شامل هرگونه استفاده و تصرف در مایملک می شود ولی اطلاق آن، شامل مواردی نمی شود که تصرف و استفاده، مستلزم ضرر به دیگران باشد.

مورد قاعده لا ضرر ولا ضرار در امور شخصی است و مخاطب پیامبر مرد انصاری است که حضرت به او فرمودند: درخت را بکن و پیش روی او بیانداز ولی در ضررهای جمعی و اجتماعی باید به نامه موسی بن جعفر (ع) استناد نمود که در جواب نامه مهدی خلیفه عباسی نوشتند: احتیاجی به اجازه مالکین نیست منازل را تخریب کنید و صحن مسجد الحرام را توسعه دهید. (ر. ک. به : خَر عاملی، ۳۴/۱۲)

صاحب جواهر در جای دیگر آورده که نگاه داشتن کالا به قصد اضرار و به منظور گران فروشی احتکار است و حرمت آن آشکار است و حرمت به دلیل امر خارجی است که محقق می شود و در صورت اضطرار، قیمت گذاری کالا لازم است تا خرید آن برای همگان ممکن باشد و در ادامه می افزاید: در صورتی که قصد محترک، مضطر نمودن مردم و گران شدن کالا باشد هر چند مردم به آن محتاج نباشند، حکم به حرمت استبعادی ندارد و نیز در پایان می افزاید: صرف قصد گران شدن کالا توسط محترک هر چند بدون اضرار، محتمل الحرمة است (نجفی، ۴۸۴-۴۷۸/۲۲)

روایات در حرمت و مذمت احتکار فراوانند که هم از طریق خاصه و هم عامه رسیده است که به برخی دیگر به صورت خلاصه اشاره می کنیم:

ابن قدامه از امام صادق (ع) نقل کرده که پیامبر فرمودند: کاسب مرزوق و محترک ملعون است (خَر عاملی، ۳۱۳/۱۲-بیهقی ۳۰/۶- ابن ماجه ۷۲۸/۲) سعید بن - مصیب از عمر بن عبدالله بن فضل نقل می کند که از رسول خدا شنیدم که فرمودند: جز خطا کار احتکار نمی کند (بیهقی، ۲۹/۶- ترمذی، ۵۶۷/۳- ابوداود، ۲۸۵/۳- قشیری نیشابوری، ۲۶/۳- ابن ماجه، ۷۲۸/۲) و نیز حضرت فرمودند: بنده محترک بنده بدی است زیرا اگر خداوند قیمتها را ارزان کند ناراحت می شود و اگر بالا ببرد خوشحال می شود.

جیش می گوید که حضرت علی(ع) خرمن های فراوانی را که در میان نخلها و درختان کوفه احتکار کرده بودم همه را به آتش کشید و اگرچنین نمی کردم عادل عایدات کوفه سود می بردم . (ابن حزم، ۶۵/۹)

روشن است که نهی، حکمی الهی شرعی است نه مولوی سلطانی و واضح است که حکم مختص به مورد خود، نمی باشد(مورد مخصص نیست) بلکه حکمی کلی است که حبس طعام را در زمان نیازمردم جایز نمی داند و اگر حکمی سلطانی نیز باشد مانند سایر احکام ائمه تا ابد نافذ است و منظور از کراهت در لسان برخی روایات، مصطلح فقهی آن نیست تا در برابر حرمت قرار گیرد بلکه مفهوم آن مورد نظر است که همان مذموم بودن است و قرینه یی که شاهد بر این مدعاست همان سؤال و جواب مطروحه درباره یی از روایات اشاره شده است زیرا منظور از «عیبی ندارد» همان جواز است و مفهوم آن در صورت فقدان شرط «عدم جواز» است و علاوه بر همه این مطالب، از مذاق شارع بسیار بعید است که انسانهای گرسنه را رها کرده باشد و هیچ عقوبتی برای محتکر در نظر نگرفته باشد .

نتیجه آنکه مطابق با نظر جُلّ علمای امامیه احتکار حرام است مشروط به آنکه مورد احتکار، انحصاری باشد و خرید آن از سایرین ممکن نباشد.

احتکار از دیدگاه اهل سنت

احتکار از نظر ابوحنیفه مکروه است و زمانی است که انبار کردن و ذخیره نمودن مستلزم ضرر به مردم شود. ابوحنیفه به سخن پیامبر استناد نموده که فرمودند: کاسب مرزوق است (کاشانی، ۱۲۹/۵) البته وی معتقد است که خریدن کالا و نگهداشتن آن و فروش آن با سود بیشتر خود نوعی تجارت و ارتزاق است .

ابوحنیفه معتقد است که کراهت مشروط به آن است که کالا را از شهر دیگری خریده باشد ولی اگر از همان شهر خریداری کرده و به امید گران شدن انبار کرده باشد حرام است زیرا حرمت احتکار به کالای خریداری شده در شهر، اختصاص دارد چون این کالا حق عموم مردم است و منع آن از مردم، ظلم است. (همان)

بر این مینا، اگر محصول زمین یا زاعت خود را نگاه دارد مشمول احتکار نمی شود زیرا حق عموم به آن تعلق نگرفته است هرچند مستلزم ضرر به مسلمانان شود. چنانچه ملاحظه می شود ملاک در حرمت احتکار از نظر ابوحنیفه نفس احتکار نیست بلکه احتکار از نظر ماهوی کسب و کاسبی است بلکه به خاطر امری است که خارج آن است و آن اضرار به مسلمین نیست بلکه به دلیل سبقت تعلق حق است بنابراین پیش از آنکه حق مالک به این جنس تعلق گیرد حق عموم به آن تعلق گرفته و عدم فروش آن به مردم، ستم و ممانعت از حق است.

و نیز ابوحنیفه معتقد است که ملعون بودن محکوم به معنای لعنت و نفرین نیست بلکه این است که درجه اوبه درجه ابرار و خوبان نمی رسد لعنت دور بودن از رحمت خداوند است و فقط شامل حال کفار می شود زیرا انسان به دلیل انجام گناهان بزرگ از جرگه ایمان دور می شود ولی خارج نمی شود (همو ۱۳۰/۵).

و عمده روایتی که مورد استناد آنها قرار گرفته این است: عن سعید بن المسيّب عن معمر بن عبدالله بن فضله قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: لا يحتكر الاً خاطی فقلت لسعيد يا ابا محمد انك تحتكر قال: ومعمر قد كان يحتكر (ترمذی، ۵/ ۲۶۹ - ۲۷۰) و در جای دیگر آورده است: قال ابو عیسی: حدیث معمر حدیث حسن صحیح و العمل علی هذا عند اهل العلم کرهوا احتکار الطعام و رخص بعضهم فی الاحتکار فی غیر الطعام وقال ابن المبارک لا بأس بالاحتکار فی القطن و السخیتان و نحو ذلك (همو، ۲۷۰)

چنانچه ملاحظه می شود این روایات وافی به مقصود و مثبت کراهت احتکار نیست.

اشکالی که در اینجا به ابوحنیفه وارد است این است که اولاً: در این صورت حرمت احتکار نسبی است یعنی عدم فروش کالا نسبت به مردم یک شهر حرام و نسبت به سایرین جایز و روا است و این خرق اجماع مرکب واحداث قول ثالث است زیرا حتی فقهای که قائل به تفصیل شده اند تفاوتی میان این شهر و آن شهر نگذاشته اند بلکه ملاک در تفاوت، نیاز و احتیاج است. و ثانیاً: کالایی را که مالک با اسباب ناقله قانونی و شرعی امتیاع می کند جز خودش هیچ فرد دیگری حقی نسبت

به آن ندارد و بر همه جهات آن کالا تسلط دارد و ثالثاً: حرمت احتکار از باب اضرار به جامعه و به دلیل نیاز مردم است و صرف خریدن از یک شهر، حقی را برای مردم آن شهر ایجاد نمی کند.

مالکيه معتقد است که احتکار تمام اشیاء در بازار مانند آذوقه، روغن، زیتون، پنبه و پشم و هر چیزی که مضر به اقتصاد باشد ممنوع است (عبدالناصر، ۱۹۵/۳) شافیه معتقد است که احتکار به معنای خرید آذوقه هنگام فراوانی است تا آن را ذخیره نماید و هنگام نایابی کالا آن را به قیمت بیشتر بفروشد (رملی شافعی، ۴۵۶/۳) شعرانی در المیزان الکبری می گوید «ائمه چهار گانه بر حرمت احتکار در قوت مردم اتفاق نظر دارند» (شعرانی، ۷۶/۲)

ابن تیمیه معتقد است که پیامبر احتکار کالاها را مورد نیاز مردم را نهی کرده است و محتکر کسی است که مواد غذایی مورد احتیاج مردم را عمداً می خرد و آنها را نگه می دارد و منظورش از این کار، گران کردن کالا است که این ظلم در حق مردم است (ابن تیمیه، ۱۴)

حنابله معتقدند احتکار حرام است زیرا رسول خدا (ص) فرمود: هر که احتکار کند خطاکار است (ابن قدامه، ۲۲۰/۴) مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
احتکار حرام مشروط به سه چیز است: (۱) جنس را بخرد پس اگر ملک خودش باشد، هبه باشد، ارث به او رسیده باشد و آن را ذخیره کند محتکر نیست (۲) کالای خریداری شده مواد غذایی باشد (۳) با خرید آن کالا، مردم در سختی و تنگنا قرار گیرد (عبدالناصر، ۱۹۶/۳) و این شرط به دو صورت محقق می شود: الف) در شهری است که اهل آن شهر به وسیله احتکار در سختی قرار می گیرند مانند مکه و مدینه (یعنی شهرهای مرزی که رفت و آمد فراوانی دارند) ولی احتکار در بصره و مصر حرام نیست زیرا احتکار در آنها بی اثر است. ب) باید در زمان سختی باشد پس چنانچه کاروانی وارد شهر شود ثروتمندان کالاها را خریداری نمایند ولی مردم به سختی و مضایقه نیفتند حرمتی ندارد.

مستند اهل سنت احادیثی است که در این مورد نقل کرده اند. مانند مرفوعه عمر «من احتکر علی المسلمین طعامهم ضربه الله بالجذام والا فلاس» و مرفوعه ابن

عمر «من احتکر طعاماً أربعين ليلة فقد برى من الله وبرى منه» و مرفوعه ابوهريره «من احتکر حکره برید ان یغالی بها علی المسلمین فهو خاطی» [عسقلانی، ۴۰۸/۴] و نیز ابن ماجه به نقل از عمر بن خطاب در حدیثی از قول پیامبر نقل می کند که «المحتکر ملعون» (ابن اثیر، ۵۰۱/۱) و نیز معمر بن عبدالله به نقل از پیامبری گوید «لا یحتکر الا خاطی» (قشیری نیشابوری، ۴۳/۱۱)

نووی می افزاید: منظور از خاطی گناهکار است و این حدیث صریح در حرمت احتکار است و از نظر اصحاب ما احتکار حرام است و احتکار فقط در آذوقه است و در سایر موارد حرمتی ندارد و حکمت حرمت دفع ضرر از عموم مردم است و شافعی و ابوحنیفه و سایرین نیز این نظر را تأیید می کنند (همان) چنانچه ملاحظه می شود اهل سنت معتقد به حرمت احتکار هستند و معیار حرمت را ظلم به دیگران می دانند هر چند احتکار را مختص به مواد غذایی می دانند ولی چنانچه گفتیم اولاً: ذکر طعام در لسان روایات از باب ذکر مورد و شدت احتیاج و نیاز ضروری مردم است پس اگر این نیاز در هر کالایی پدید آید احتکار محقق می شود. ثانیاً: ملاک در حرمت اضرار به غیر است خواه اضرار با احتکار آذوقه تحقق پیدا کند و خواه با سایر نیازها.

آیا موضوع احتکار منوط به خریدن است؟

برای تحقق احتکار، آیا کالا باید خریداری شود و سپس به امید گران شدن، ذخیره گردد و یا اینکه چیزی هبه شود و یا محصول زمین انسان و یا به طریقی غیر از خریدن چون ارث، به مالکیت مالک درآمد است احتکار صادق است؟ گروهی از فقها چون مالک و او زاعی تحقق احتکار را مشروط به بیع دانسته مستند آنها روایتی است که گفته شد زیرا در روایت آمده «طعامی را بخرد و آن را نگه دارد تا گران شود» و سایر مطلقات با اینگونه روایات مقید می شود. (خلی، ۱۰۰۷/۲)

اکثر فقهای امامیه چون شیخ انصاری معتقدند که بیع موضوعیت ندارد و به طریقی از اسباب ناقله در تملک انسان قرار گیرد احتکار محقق می شود (انصاری، ۲۱۲ و ۲۱۳) و امام خمینی معتقد است که حرمت محصول در خرید نیست زیرا هر چند در روایات کلمه «خرید طعام» آمده است ولی از سیاق روایت «وجود طعام» فهمیده

می شود زیرا اگر منظور خرید بود در ادامه باید چنین می گفت: اگر به غیر از خریدن در شهر آذوقه موجود باشد عیبی ندارد (خمینی، ۴۱۶/۳) پس کلمه ابتیاع در لسان روایات موضوعیت ندارد و ناظر بر اغلب موارد است چون مناط در حرمت احتکار، به سختی و مضاعفه انداختن مردم است و ابتیاع هیچ دخالتی در حرمت ندارد.

عبارات اهل سنت در مورد شرط بیع مختلف است. در موسوعه فقه اسلامی در تعریف احتکار چنین آمده است «ان الاحتکار شرعاً اشتراء الطعام و نحوه و حبسه الی الغلاء اربعین یوماً» (عبدالناصر، ۱۹۷/۳) حنفی و شافعی و حنبلی در عبارات خود کلمه ابتیاع را آورده اند مالکیه در تعریف احتکار از این کلمه استفاده نکرده و زیدیه تصریح کرده اند که احتکار بدون خریدن نیز تحقق می یابد و اباضیه تصریح کرده اند که بدست آوردن آذوقه از راهی جز خرید، مانند دین یا ارش یا اجرت یا ارث یا هبه احتکار نیست (همان، ۱۹۴-۱۹۶) ولی مستند آنها روایاتی چون مرفوعه عمر و مرفوعه ابوهریره است که قبلاً اشاره شد و سخنی از بیع به میان نرفته است (عسقلانی، ۴۰۸/۴) و نیز در صحیح مسلم، به علت حرمت احتکار اشاره شد و آن دفع ضرر از مردم است (قشیری نیشابوری، ۴۳/۱۱) و این علت، هم با ابتیاع محقق میشود و هم با سایر اسباب تملک.

آیا حرمت احتکار مختص به مواد غذایی است ؟

مرحوم صاحب جواهر احتکار را در غلات اربعه می داند و روغن زیتون را نیز به آن اضافه می کند و در الحاق نمک تردید نموده و علت تردید را قیمت نازل آن می داند و نیز معتقد است که موارد احتکار به حسب موقعیت مکانی و زمانی است و ممکن است کالایی در یک شهر جزء موارد احتکار محسوب شود در حالیکه در شهر دیگر چنین نباشد پس ملاک، نیاز و احتیاج مردم است و همین، حد و مرز را تعیین میکند (ر.ک به نجفی، ۴۸۱/۲۲-۴۸۳) امام خمینی در تحریر الوسیله همین مطلب را بیان می کند و می افزاید که جمع کردن و انبار نمودن مطلق آنچه که مردم به آن احتیاج دارند امری است که باید از آن اجتناب نمود عملی نفرت انگیز است و امام و ولی مسلمین می توانند به صلاح جامعه عمل کنند و نرخها را ثابت نگه دارد و یا به صنایع ثبات بخشد و یا

تجارت را انحصاری کند و یا هر آنچه در صلاح جامعه و نظام دخیل است انجام دهد.
(خمینی، ۵۰۲/۱)

روایات فراوانی داریم که در آنها کلمه طعام بکار رفته ولی از باب شدت احتیاج است و هیچ دخالتی در تحقق موضوع احتکار ندارد که از باب نمونه به یکی دو مورد اشاره می‌کنیم: الف) از پیامبر اکرم نقل شده که فرمودند احتکار در ده چیز است و محتکر آن ملعون است که عبارت است از: گندم - جو - خرما - کشمش - ذرت - روغن - عسل - پنیر - گردو و زیتون (حاکم نیشابوری، ۲۱/۲)

ب) امام صادق (ع) فرمودند: احتکار در شش چیز است: گندم، جو، خرما، روغن، روغن زیتون و کشمش (خرعاملی، ۲۷/۱۲).

چنانچه ملاحظه می‌شود در روایات به برخی از مصادیق آذوقه اشاره شده ولی هیچ یک از این موارد، موضوعیت ندارد و از باب ذکر مصادیق است زیرا ائمه به زبان مردم خود و با توجه به زمان مثال آورده‌اند و ملاک، در تنگنا قرار گرفتن مردم است چه به وسیله ی احتکار مواد غذایی باشد و یا حتی پوشیدنی و دیگر اینکه اگر احتکار مختص به موارد منصوص بود در لسان روایات و در مصادیق، نباید این همه اختلاف مشاهده شود و این خود، بر تعمیم موضوع احتکار دلالت دارد.

پس ذکر طعام در روایات از باب ضروری‌ترین نیازهای جامعه است زیرا کالایی است که مردم در همه زمانها و مکانها به آن محتاجند و بدون آن امرار معاش غیر ممکن است پس آنچه در تحقق احتکار دخالت دارد، نیاز و احتیاج جامعه است.

اهل سنت نیز در برخورد با این نظریه دودسته شده‌اند: گروهی اهل انحصار هستند و موارد احتکار را منحصراً در منصوص دانسته‌اند و از آنجا به سایر موارد تسری نداده‌اند هر چند روایات مطلقه در این زمینه نیز وجود دارد ولی مطلق را بر مقید حمل نموده‌اند. حنفی، شافعی و حنبلی از این گروهند (عبدالناصر، ۱۹۴/۳-۱۹۵) سایر فقها اهل سنت چون مالکیه و ظاهریه تصریح نموده‌اند که احتکار اختصاص به مواد غذایی ندارد و هر چه مورد نیاز مردم باشد و احتکار آن مستلزم اضرار به دیگران باشد حرام است خواه مواد غذایی باشد یا سایر کالاهای ضروری (همان، ۱۹۵) در صحیح مسلم علت حرمت احتکار اضرار است (قشیری نیشابوری، ۴۴/۱۱) و این معنا عام است

و در غیرقوت مردم نیز تسری دارد .

و دقیقاً به همین دلیل، نمک را برخی از فقها از موارد احتکار دانسته اند زیرا مردم به آن نیازمندند هرچند درلسان روایات وجود ندارد .

فقهای چون صاحبان مبسوط و وسیله و تذکره و نهاییه و دروس و مسالک نمک رابه غلات اربعه ملحق نموده اند زیرا مردم به آن نیازدارند. (شهیدی، ۲۱۲)

نتیجه آنکه درسا یر نیازمند یهای عمومی جز آذوقه مانند دارو و مواد سوختی، اگر احتکار مستلزم ضرر و سوختی بر مسلمانان شود حرام است هرچند ازمصا دیق احتکار تعریف شده در فقه نباشد. زیرا درلسان روایات هرچند به آذوقه اشاره شده ولی مورد مخصّص نیست و آذوقه بیان تعلیل نیست بلکه یک امر ارتکازی و عقلی است پس باید القای خصوصیت شود و به تمام مواردی که برای حفظ نفوس لازم است تسری داده شود. بنابراین به فقهای که احتکار را به مواد خاصی اختصاص می دهند و به روایات تمسک می کنند باید گفته شود که این قضایا از باب قضایای خارجیه هستند نه از قضایای حقیقیه یعنی روایات در مقام بیان واقعیت خارجی اند و وضع موجود در خارج را بیان می کنند نه آنکه بخواهند از رابطه جدا نشدنی میان موضوع و محمول صحبتی به عمل آورند .

پس منظور روایات این نیست که صدق احتکار در تمام زمانها و مکانها منحصر به چند چیز است. و دیگری اینکه احتکارا زمسائلی است که به نظم جامعه مربوط میشود و جلوگیری از آن، ا زوظایف دولت است هم چنانکه حضرت علی (ع) این کار را به مالک واگذار کرده بود پس تعیین موارد احتکار مربوط به دولت است و در زمانها و مکانهای متفاوت با توجه به شرایط موجود فرق می کند و تعیین اشیای مذکور توسط رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) بر اساس تشخیص مصالح مسلمانان در زمان صدور حکم بوده است چنانچه کلام رسول اکرم (ص) با حضرت علی (ع) متفاوت است. (در کلام پیامبر « روغن زیتون » آمده ولی در عبارت حضرت علی این کلمه وجود ندارد (حائری، ۱/ ۱۹)

آیا در صورت حرمت احتکار، محتکر ملزم به فروش بانرخ تعیین شده است ؟
هر گاه دو شرط احتکار یعنی احتیاج مردم و فقدان عرضه کننده محقق شود

حاکم اسلامی برای حفظ منافع مردم و مصالح جامعه، محتکر را مجبور به فروش کالاهای خود می کند.

پیامبر اکرم به گروهی از مردم برخورد نمود و وقتی احتکار آنها ثابت شد دستور داد کالای احتکار شده را به وسط بازار آورند به طوریکه همه آن را ببینند. (طریحی، ۲۴۳) سیره پیامبر حجت است و عمل پیامبر به این معناست که کالاها در معرض رؤیت مردم قرار گیرد تا خریداران برای اکتیاع آماده شوند .

شیخ طوسی در میسوط (طوسی، ۱۹۵/۲) و شیخ مفید در المقتنه (مفید، ۹۷) معتقدند که در صورت ضرورت بر روزیان بر مسلمانان و فقدان کالا در نزد دیگران، محتکر را باید ملزم به فروش نمود یا حاکم شرع کالای احتکار شده را در معرض فروش قرار دهد. همین رأی را شهید در لمعه (شهید اول، لمعه، ۲۹۹/۳) و شهید ثانی در روضه (شهید ثانی، ۲۹۸/۳) تأیید می کنند .

شیخ انصاری معتقد است که الزام به فروش در مورد محتکر اجماعی است و خلافی در آن نیست حتی کسانی که معتقدند احتکار کراهت دارد نه حرمت (زیرا به زعم این گروه اندک، حرمت احتکار که حکمی تکلیفی است از لسان اخبار و روایات قابل استحصال نیست پس نهایتاً باید به کراهت آن فتوی داد ولی الزام به فروش حکمی وضعی است و از شونات حاکم شرع است و وجوب آن حکمی حکومتی است و مستندان، اضرار به جامعه و حفظ مصلحت مسلمین است و دلیل دیگر اجماع فقها بر الزام به فروش است و همین اجماع، مسئله ما را از قاعده «منع اجبار به غیر از واجبات» خارج می کند)، و چون ظاهراً ذله، وجوب الزام محتکر به فروش است پس احتکار باید حرام باشد زیرا اجبار به چیزی که واجب نباشد برخلاف قاعده است (انصاری، ۲۱۳/۱).

صاحب جواهر نیز همین مضامین را تأیید می کند و می گوید: اختلافی نیست که امام یا نایب محتکر را ملزم به فروش می کنند و در این زمینه، ادعای اجماع نیز شده است حتی اگر به کراهت احتکار قائل شویم. و اگر اشکال شود چگونه بر الزام به فروش چیزی اجماع است در حالیکه آن چیز واجب نیست؟

پاسخ می دهیم: به دلیل ادله که در صورت احتیاج مردم، حکم به فروش کالای احتکار شده می کند از قاعده عدم اجبار رفع ید شده است و نیز مصلحت عمومی جامعه و سیاست اداره نظام اسلامی اقتضا می کند که نفع عمومی جامعه را بر مصلحت



شخصی محتکر مقدم کنیم و اگر محتکر خود به فروش کالا تن ندهد حاکم شرع و دولت اسلامی متصدی این عمل می شود (نجفی ، ۴۸۷/۲۲-۴۸۵) .

البته در لسان روایات سخنی در مورد تعیین نرخ نداریم و محتکر خود آزادانه میفروشد ولی چنانچه اجحاف کند او را به فروش کالا با قیمت عرفی مجبور میکنند. (خمینی ، ۵۰۲/۱)

روشن می شود که همان دلیل حرمت احتکار و نیز الزام به فروش، تعیین نرخ را برای محتکر لازم و ضروری می کند و تعیین نرخ و عدم آن دائر مدار اجحاف و عدم آن است.

البته در پاره یی موارد، حتی در صورت عدم اجحاف، گاهی تعیین قیمت از طرف حکومت به عنوان عقوبت و کیفر دادن به محتکر انجام می شود که در این صورت نباید از حد شرعی تجاوز کند چنانچه در نامه حضرت علی (ع) خطاب به مالک - اشتر مشاهده کردیم که فرمودند: محتکر را مجازات کن اما باید مواظب باشی قدمی از حدود شرع فراتر نروی.

معیار در اجحاف، حد معمول در زمان یا مکان کالا است و در صورت نزاع کارشناس رسمی تقویم می کند.

تمام این مباحث در صورتی است که مردم به مال مورد احتکار محتاج باشند و در غیر این صورت رقابت آزاد و سالم در تجارت اسلامی حکم می کند که مردم اختیار دار اموال خود می باشند و کسی حق تعیین نرخ را ندارد. پیامبر اکرم فرمودند: الاسعار الی الله (فاضل مقداد، ۱۲۱/۲) کسی حق گذاری ندارد و الناس مسلطون علی اموالهم (همان).

اهل سنت نیز در این مطلب عباراتی متفاوتی دارند .

حنفی معتقد است به منظور رفع ظلم ، محتکر را مجبوره فروش مازاد (نسبت به قوت خود و خانواده اش) می کنند و در صورت امتناع ، امام او را نخست موعظه و سپس تهدید می کند و با فرض اصرار بر احتکار، حبس و تغزیر می شود (عبدلنا صر، ۱۹۷/۳ - ۱۹۸)

و در صحیح مسلم گفته شده که در صورت نیاز مردم به طعام احتکار شده به منظور دفع ضرر، مجبور به فروش می شود. (قشیری نیشابوری، ۴۳/۱۱)

و حنا بله معتقدند که محتکرباید طعام احتکار شده را به قیمت مثل بفروشد و در غیر این صورت، از او می گیرند. (عبدا لنا صر، ۳-۱۹۸)

نتیجه

رقابت آزاد تجاری در جامعه مسلمانان جایز است و اسلام از آن حمایت می کند و احتکار کالاهای اساسی و ضروری مردم اعم از مواد خوراکی و غیر خوراکی در صورتیکه مضر به حال جامعه باشد حرام و محتکر را مجبور به فروش آن کالا می کنند. ماهیت احتکار به خودی خود، حرمتی ندارد ولی در صورتیکه معنوی به عنوان ثانوی شود و شکل اضرا به غیر را بگیرد حرام است. هم چنین دولت اسلامی در صورتی کالاهای محتکر را نرخ گذاری می کند که وی، خود تن به فروش ندهد و یا در قیمت گذاری اجحاف کند. اکنون نیز سازمان تعزیرات حکومتی متصدی این کار است تا محتکران، نظام اقتصادی را مختل نکنند و دسترسی مردم به ما یحتاج مورد نظر، به آسانی صورت گیرد. اسلام به مصالح مردم بسیار توجه می کند و احکام را منوط به حفظ آنها می داند. «ان الاحکام الشرعیة تدور مدار المصالح والاحکام» بنابراین چنانچه احتکار برخلاف مصالح مسلمانها باشد دولت اسلامی موظف است به عنوان یک واجب و براساس روش های اقتصادی جلوی آنرا بگیرد و قوانینی وضع کند که مانع تحقق چنین اموری گردد.

منابع:

- ۱- ابن اثیر جزیری (شیبانی)، مجدالدین بن محمد، جامع الاصول فی احادیث الرسول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸هـ.
- ۲- ابن تیمیة، ابوالعباس احمد، الحبسة فی الاسلام و وظیفه الحكومة الاسلامیة، چاپخانه موعده، ۱۳۱۸ق.
- ۳- ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، چاپ قاهره، ۱۳۵۲ق

- ۴- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی، دارالمنار، بیروت، ۱۳۶۷ق .
- ۵- ابن ماجد قزوینی، حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۵ ق .
- ۶- ابن منظور، جمال الدین ابو الفضل، لسان العرب، دارالاحیاء التراث العربی، لبنان، ۱۴۰۸ق .
- ۷- ابوداود، سنن ابی داود، دارالکتب العربی، بیروت، کتابخانه اسماعیلیان، ۱۳۲۳ق .
- ۸- اصفهانی، ابوالحسن، وسیلة النجاة، مهر استوار، قم، ۱۳۹۶ق .
- ۹- انصاری، مرتضی، مکاسب، چاپ امیر، ۱۳۶۸. ش .
- ۱۰- بیهقی، احمد بن حسین، سنن بیهقی (السنن الكبرى)، دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد هند، ۱۳۵۲ق .
- ۱۱- ترمزی، محمد بن عیسی بن سوره، سنن ترمزی، المطبعة المصرية بالازهر، اداره محمد محمد عبداللطیف، ۱۳۵۰هـ .
- ۱۲- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک حاکم، دائرة المعارف نظامیه کائنه، هند، ۱۳۴۰ق .
- ۱۳- حجتی اشرفی، غلامرضا، مجموعه کامل قوانین ومقررات جزایی، تهران، ۱۳۷۵ش .
- ۱۴- خردعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۲ق .
- ۱۵- خلی، جمال الدین ابومنصور حسن بن یوسف، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، چاپ تبریز، ۱۳۱۶ق .
- ۱۶- خمینی، روح اله، تحریر الوسيلة، مكتبة الاعتماد، تهران .
- ۱۷- رملی شافعی، نهایی المحتاج، چاپ مصطفی حلبی، قاهره، ۱۳۵۷ق .
- ۱۸- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، اساس البلاغة، بیروت، ۱۳۸۵ق .
- ۱۹- شعرانی، عبدالوهاب بن احمد، المیزان الكبرى، مطبعة التقدم العلمية، مصر، ۱۳۲۱ق .
- ۲۰- شهید اول (مکی عاملی)، محمد بن جمال الدین، دروس الشریعة، چاپ قدیم، تهران، ۱۲۶۹ق .
- ۲۱- همو، اللمعة الدمشقیة، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ق .
- ۲۲- شهید ثانی (جیمی عاملی)، زین الدین، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مكتبة الاعلام الاسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۳ش .
- ۲۳- شهیدی، میرفتاح، هداية الطالب الی اسرار المكاسب، مكتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۷ق .

- ۲۴- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، المقنع والهدایة، المكتبة الاسلامیة، قم، ۱۳۷۷ ق.
- ۲۵- صفی پور، عبدالرحیم بن عبد الکریم، منتهی الارب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۶ هـ.
- ۲۶- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، مرتضوی، ۱۳۶۵ ش.
- ۲۷- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، دارالکتب الاسلامی، بیروت.
- ۲۸- عبدالناصر، جمال، موسوعة الفقه الاسلامی (المعروفة بموسوعة جمال عبدالناصر)، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة، قاهره، ۱۴۱۱ ق.
- ۲۹- عسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری (بشرح صحیح البخاری)، دارالذیان للتراث، قاهره ۱۴۰۷ ق.
- ۳۰- فاضل مقداد (سیوری)، جمال الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۶۵ ق.
- ۳۱- فیروزآبادی، مجد الدین ابوطاهر محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دارالکتب المصر، ۱۳۰۶ ق.
- ۳۲- فیض کاشانی، ملامحسن، محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، چاپخانه حیدری، ۱۳۴۰ ق.
- ۳۳- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج بن مسلم، صحیح مسلم (بشرح النووی)، داراحیاء التراث العربی، لبنان، ۱۳۷۷ ق.
- ۳۴- کاشانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، چاپخانه جمالیه، مصر ۱۳۲۸ ق.
- ۳۵- کلینی، محمد بن یعقوب، فروع الکافی، دارالاضواء، بیروت، ۱۹۹۲ م.
- ۳۶- محقق داماد، مصطفی، تحلیل و بررسی اختکاراز نظر گاه فقه اسلام، اندیشه های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۷- مفید (عبکری بغدادی)، محمد بن نعمان، المقنعة، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۳۸- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه و توضیح نهج البلاغه، چاپ ششم، هدف، قم.
- ۳۹- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ق.
- ۴۰- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، مؤسسه لاحیاء التراث، بیروت، ۱۹۹۱ م.
- ۴۱- هندی، علاء الدین علی متقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه ارساله، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

